

مقارن با فتوحات اسلامی و قبل از آن، شاهد حضور دو گرایش عمده اعتقادی، یعنی «زرتشتی» به عنوان دیانت حکومتی و «میترای» در آذربایجان هستیم.

فتح پایتخت ارمنیا را سال ۶۴۰ میلادی و آذربایجان را ۶۴۲ میلادی عنوان می کنند. منابع عربی نیز فتح آذربایجان را سال ۱۸ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۵ قمری می دانند.^۸

مقاومت نظامی سازمان یافته با محوریت خاندان فرخزادان، حاکمان و مرزبانان آذربایجان صورت گرفت که بنا بر برخی منابع اسلامی از خاندان های پهلوی و با توجه به منابع ارمنی، تسامحاً پارتی بودند. این خاندان به شخص رستم فرخزاد یکی از دو عنصر کلیدی تداوم حکومت ساسانی از زمان خسرو پرویز به بعد برمی گردد. حضور رستم رامی توان به نحوی به حضور لشکریانی از آذربایجان در نبرد قادسیه تعبیر کرد؛ یعنی همان جنگی که رستم در آن کشته شد. دو برادر رستم در داخل آذربایجان، سلسله نبردهایی را با مسلمانان تازه وارد رقم زدند. یکی از برادران رستم تا آخرین لحظه همراه با یزدگرد بود و شخصاً یزدگرد را تحویل ماهویه مرزبان شرق و خراسان داد.

آذربایجان در برهه اولیه فتوحات اسلامی شدیداً به حضور عرب های مسلمان واکنش نشان داد. بعد از فتح همدان به صلح و تسلیم ضمنی خسرو ششوم (منوچهر) در برابر نعیم بن مقرن و قعقاع بن عمرو، پیشروی مسلمانان به سمت دستی صورت گرفت. دیلم ها تحت فرمان موتای دیلمی، اهالی ری تحت فرمان فرخان و اهالی آذربایجان تحت فرمان اسفندیار برادر رستم فرخزاد و مرزبان آذربایجان، به سمت اسلحه خانه های دستی و مقابله با امرای عرب کوفی حرکت کردند و در میانه راه با عرب ها مواجه شدند. نبردی سخت هم پا و معادل با نبرد نهاوند شکل گرفت و شماری انبوه و نامعلوم از قوم کشته شدند. کثرت نیروهای عجم؛ ترس و دلهره عمر را به دنبال داشت. در نهایت این نبرد به پیروزی عرب ها و شکست نیروهای عجم و مرزبانان نشان انجامید.^۹ نکته عجیب در این نبرد همراهی دیلمی ها و همراهی به یقین نزدیک کردها و پهلوی ها با مرزبان آذربایجان است. دیلمی ها از مخالفان سلطه ساسانی بر سرزمین های خود بودند و دژهای سالوس (چالوس) و کشوین (قزوین) به منزله نگاهبان قلمرو ساسانی در برابر دیلم ها به شمار می رفت.

فزع و وا همه عمر از این تجمع گسترده رامی توان ناشی از نقش کلیدی خاندان فرخزاد در آذربایجان به شمار آورد که مدیریت بخش عمده مقابله با عرب های مسلمان را بر عهده داشت. بعد از فتح ری، عمر به نعیم فرمان داد که سماک بن خرشه الانصاری را از ری برای کمک به بکیر بن عبدالله در فتح آذربایجان، روانه کند. اسفندیار در جریان عقب نشینی به سمت آذربایجان، بعد از جنگ با بکیر بن عبدالله، اسیر شد.^{۱۰} جنگ اسفندیار با بکیر، اولین جنگ در آذربایجان بود. اسفندیار با درخواست صلح از بکیر نشان می دهد که دیگر میلی به ادامه جنگ ندارد و بیشتر در پی صلح است. گویا اسفندیار از مقبولیت عمومی زیادی در بین مردم بهره مند بوده است؛ به گونه ای که بدون حضور او، امکان انعقاد صلح با عرب ها وجود نداشت. همچنین عدم حضور او به معنی پراکنده شدن مردم و عزیمت به کوهستان های روم و قفقاز بود.

از طرفی مناطق دارای قلعه و دژ از توان زیادی برای مقاومت و مانایی بهره مند بودند؛ لذا بکیر، اسفندیار را همراه خود کرد و با حضور او توانست آذربایجان را به جز قلعه هایش در دست بگیرد. سماک و خرشه نیز با رسیدن به منطقه، توانستند آن نواحی در آذربایجان را بگیرند. اسفندیار به دست عتبه بن فرقد اسیر شد و عمر کنترل آذربایجان را به عتبه وا گذاشت و پیکار بهرام برادر اسفندیار با عتبه بن فرقد، به شکست انجامید. به دنبال این شکست، اسفندیار

با بکیر بن عبدالله در سال ۱۸ قمری صلح کرد.^{۱۱} پرداخت جزیه و معافیت کودکان، زنان و فقرا و عابدان خلوت نشین تهدید است از جزیه و مهمان شدن مسلمان ها به مدت یک شب و یک روز در خانه ها، از مفاد این عهدنامه بود.^{۱۲}

اما گزارش دیگری وجود دارد که آغاز فتح آذربایجان را به فرمان مکتوب عمر به مغیره بن شعبه ثقفی والی کوفه و امیر حذیفه بن یمان منسوب می کند. به این ترتیب که حذیفه و اهالی کوفی از نهاوند عازم آذربایجان و جنگ با مرزبان آن و غزادر آذربایجان شدند. اظهارات منتسب به مکتوب عمر برای حذیفه جای توجه دارد. با توجه به این اظهارات، زمین آذربایجان جایی است که طعام و لباسشان با مرده آمیخته است و نباستی جز پاک و ذکی را خورد و جز موی شتر را پوشید.^{۱۳}

ترکیب حضور مردمان و مناطق مسکونی همراه مرزبان نیز جالب توجه است. شاید بتوان نسبتی بین این همراهی با تبدیل شدن بخشی از این سرزمین ها به مناطق محوری در قیام بابک خرمذین یافت.

مرزبان و جنگاوران چندین روز قتال شدیدی کردند که نهایتاً به مصالحه مرزبان با حذیفه و پرداخت هشتصد هزار درهم (احتمالاً سالیانه) در کنار عدم تعرض به کردهای بلاسجان (دشت بلاشجان مابین بردعه و اردبیل)، سبلان و ساترودان، مزاحمت ایجاد نکردن برای مردم شیز به ویژه در برگزاری اعیادشان و ممانعت نکردن از رقص مخصوصشان و آزادی در بیان معتقداتشان منتهی شد.^{۱۴} مفاد مصالحه از یک سوم میل مرزبان به حفظ استقلال و منافع ناشی از حاکمیت بر آذربایجان را نشان می دهد و از سوی دیگر از پابندی به حفظ معتقدات، آداب و رسوم پیشا اسلامی حکایت می کند. همچنین توجه مرزبان به کردهای حوزه های مذکور نشان از ارتباط میان عناصر پهلوی خاندان فرخزاد و کردها دارد.

چنان چه کردها را موجودیت اجتماعی فرهنگی ای به سان امروز در غرب ایران در نظر بگیریم، در این صورت احتمالاً کردهای حلوان و یا مجاور آن، رویه ای برخلاف کردهای آذربایجان و مردم شهر زور در پیش گرفتند. اشاره شد که بعد از خروج خسرو ششوم، حکومت حلوان به قباد بن عبدالله که متحد و همراه مسلمانان بود، واگذار شد.

آن گونه که کسروی در مطالعات خود با صیغه توجه به ایرانی گری اشاره می کند، حکومت منطقه ماد در همسایگی آذربایجان به یکی از بنو عامر بن لؤی داده شد که از نظر او عامر بومیان منطقه بودند؛ اما نسب عجیب و جالب توجه «کرد بن مرد بن عامر بن صعصعه» برای کردها از سوی عرب ها، نشان از تلاش برای ایجاد علاقه میان دو عنصر «مردی» (اگر آن ها را مرتبط با آمادی های شمال ایران بدانیم) و «کردی» به ویژه جماعت های کرد همسایه و نزدیک به عرب ها، با «عربی» دارد یا می توان آن را به تلاش این دو برای رهایی از حاکمیت مبتنی بر زمین داری ساسانی در پرتو همراهی با مسلمانان تعبیر کرد.

اما روند قیام های بعدی مانع رسیدن به یک نتیجه قطعی شد. در سال ۲۹ قمری به دنبال نقض عهد حلوان، عبدالله بن عامر دست به کشتاری گسترده از آنان زد.^{۱۵} موقان در همسایگی آذربایجان که گویا با توجه به اقلیم خاص خود جدای از آذربایجان ذکر می شود، در بربوحه فتوحات به همراه اهالی گیل، دست به مقابله نظامی احتمالاً متحد زدند.^{۱۶} اما حذیفه با آن ها در ازای اتاوه (شاید باج، علفه یا مهمانداری) از در صلح درآمد. توجه به موقان به عنوان موجودیتی جدای از آذربایجان، جالب توجه است. منطقه ای دشتی جلگه ای که

نسب عجیب «کرد بن مرد بن عامر بن صعصعه» برای کردها از سوی عرب ها، نشان از تلاش برای ایجاد علاقه میان دو عنصر «مردی» و «کردی»، با عنصر «عربی» دارد یا می توان آن را به تلاش این دو برای رهایی از حاکمیت مبتنی بر زمین داری ساسانی در پرتو همراهی با مسلمانان تعبیر کرد.